

اندیشه سیاسی - ۱۰

نوشته

نرگس تاجیک نشاطیه

اخلاق و سیاست در اندیشه سقراط تاریخی

نشر نگاه معاصر

نگاه معاصر

فهرست مطالب

۱۱	● مقدمه
۱۳	مشکله سقراطی
۱۷	پاسخی به مشکله سقراطی
۱۹	مسأله روش و پاره‌ای توضیحات
	فصل اول: بستر سیاسی اجتماعی فرهنگی اندیشه سقراط تاریخی (۳۳)
۳۳	□ کلیات
۳۴	۱-۲ کشف ذهن یونانی: نگاهی به گذشته، ارزش‌ها و مفاهیم کهن
۵۰	۲-۲ تزلزل در پایه‌های ارزش‌های کهن
۵۱	۱-۲-۲ دوران تنش اولیه
۵۷	۲-۲-۲ دوران تنش فراگیر
	فصل دوم: تفسیر آبولوژی: دریافتی از شخصیت سقراط تاریخی (۸۱)
۸۱	□ کلیات
۸۶	◀ بخش اول: دفاعیه
۸۶	۱-۱-۲ مقدمه
۸۷	۱-۱-۲-۱ شخصیت آبرونیک
۸۹	۲-۱-۱-۲ ربطوری علیه ربطوری
۹۲	۳-۱-۱-۲ سفسطه شرافتمندانه
۹۵	۴-۱-۱-۲ تلاش سقراط در برجسته‌سازی شخصیت
۱۰۲	۲-۱-۲ پاسخ به مدعیان اولیه

۲۵۳	◀ بخش سوم: جمهور؛ تفسیر- مقایسه تطبیقی با آپولوژی
۲۵۳	۱-۳-۳ شرح و اشارات
۲۵۵	۲-۳-۳ تفسیر- مقایسه تطبیقی با آپولوژی
۲۶۹	۳-۳-۳ تفسیری از انتقال
۲۷۴	۴-۳-۳ روانشناسی اخلاقی
۲۷۸	۵-۳-۳ زمامداری طبیعی
۲۸۴	□ چکیده فصل
۲۸۷	● جمع‌بندی و سخن آخر
۲۹۵	● فهرست منابع

۱۰۲	۱-۲-۱ اتهامات سقراط در کمدی آریستوفانس
۱۱۰	۲-۲-۱ خردمندی به مثابه تفاوت
۱۱۵	۳-۲-۱ منظور اراکل و دینداری سقراط
۱۱۹	۴-۲-۱ جهل-دانایی سقراطی
۱۲۳	۵-۲-۱ سقراط به عنوان یک همراه
۱۲۵	۳-۱-۲ پاسخ به مدعیان جدید
۱۲۷	۱-۳-۱ معرفی ملتوس: پیش‌درآمد جدل سقراطی
۱۲۸	۲-۳-۱ نخوس سقراطی: روشی برای جدل
۱۳۰	۳-۳-۱ شیطنت و رندی سقراطی: دفاع در برابر اتهام فاسد کردن جوانان
۱۳۶	۴-۳-۱ دفاع در برابر اتهامات مذهبی: ادامه شیطنت و رندی سقراطی
۱۴۳	۴-۱-۲ گریز به پیام دلفی
۱۴۴	۱-۴-۱ غرور سقراطی و قهرمان‌گرایی جدید
۱۵۲	۲-۴-۱ گفت‌وگوی نقادانه، بستری برای توجه دادن به روح
۱۵۵	۳-۴-۱ برتری طلبی مبتنی بر تفاوت
۱۶۰	۴-۴-۱ انسان غیر سیاسی: تقابل وجدان و قانون
۱۶۵	۵-۴-۱ آزادی و همدلی در حلقه سقراطی
۱۶۹	۵-۱-۲ ختم دفاعیه
۱۶۹	۱-۵-۱ فاصله‌گیری سقراطی
۱۷۴	◀ بخش دوم: پیشنهاد کیفر بدیل
۱۷۴	۱-۲-۲ چالش‌گری و مبارزه‌طلبی از نوع سقراطی
۱۷۵	۲-۲-۲ پیشنهاد پاداش و ادامه مبارزه‌طلبی
۱۷۹	۳-۲-۲ بررسی دیگر پیشنهادات: ابراز مجدد خودتأییدی و غرور
۱۸۴	◀ بخش سوم: صدور حکم
۱۸۴	۱-۳-۲ نطقی خطاب به مخالفان؛ واکنش سقراط در مقابل حکم مرگ
۱۸۹	۲-۳-۲ خطاب به موافقان: مواجهه سقراط لاادری با مسأله مرگ
۱۹۶	□ چکیده فصل

فصل سوم: رابطه اخلاق و سیاست در اتوفرون، کریتون و جمهور (۱۹۹)

۱۹۹	□ کلیات
۲۰۰	◀ بخش اول: اتوفرون؛ تفسیر- مقایسه تطبیقی با آپولوژی
۲۰۰	۱-۱-۳ شرح و اشارات
۲۰۳	۲-۱-۳ تفسیر- مقایسه تطبیقی با آپولوژی
۲۲۴	◀ بخش دوم: کریتون؛ تفسیر- مقایسه تطبیقی با آپولوژی
۲۲۴	۱-۲-۳ شرح و اشارات
۲۲۶	۲-۲-۳ تفسیر- مقایسه تطبیقی با آپولوژی

مقدمه

نسبت اخلاق و سیاست یکی از عمده‌ترین مباحثی است که همواره اذهان فلاسفه و اندیشمندان سیاسی را به خود مشغول کرده و در نظام فکری آنها جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که از دوران کلاسیک تاکنون ما شاهد بحث‌ها و استدلال‌های متفاوتی در باب سنجش این نسبت و متعاقب آن، اشکال متفاوتی از ارزیابی اعم از انطباق، تعامل، تعارض، سازگاری یا ناسازگاری اخلاق و سیاست بوده‌ایم. در این راستا، ارسطو و ماکیاولی به عنوان نمونه‌هایی از عصر کلاسیک و مدرن، چنان در تاریخ اندیشه سیاسی حائز اهمیت هستند که به عنوان نمونه‌های کلاسیک این بحث غیر قابل چشم‌پوشی‌اند.

ارسطو با جای دادن اخلاق و سیاست در ذیل حکمت عملی، در حالی پیوند اخلاق و سیاست را اعلام می‌کند که در اخلاق غایت‌گرایانه‌اش، فرد انسان اساساً عضوی از جامعه است و دولت‌شهر خوب جدا از شهروندان خوب نیست. در واقع، خیر فرد و خیر دولت به عنوان موضوع مورد بررسی ارسطو به این نتیجه می‌رسد که «غایت سیاست، خیری خواهد بود که اختصاص به انسان دارد» (ارسطاطالیس، ۱۳۸۱: ۴۷) و دولت‌شهر که به قصد خیر برپا شده، جامعه‌ای است که بالاتر از همه جوامع و فراگیرنده آنها، خیر برین را می‌جوید. (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱)

متفاوت با چنین بینشی، ماکیاولی به دفاع از استقلال سیاست از اخلاق پرداخت. او که بر اثر مطالعه و تجربه دریافته بود سیاست باید علمی مستقل

باشد، به طریق استقرایی از مثال‌های متعدد برگرفته از تاریخ باستان و واقعیات معاصرش، احکام کلی را برای سیاست استنتاج کرد (ماکیاولی، ۱۳۷۷) تا بعد در توصیه‌هایی به شهربار عصرش از جمله با این رهنمود که «هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان آن‌همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت» (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۰۲) اگر نگوئیم سیاستی ضد اخلاقی، سیاستی غیر اخلاقی را صورت‌بندی کند.

تأسی به بینش ارسطو یا ماکیاولی و یا در اساس همان‌گونه که گفته شد برقراری طیفی از نسبت‌ها میان اخلاق و سیاست، از نکات مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان سیاسی بوده است؛ اما در این بین هرگاه سخن از نسبت اخلاق و سیاست نزد سقراط به میان آمده، این تلقی وجود داشته که سقراط نیز مانند دیگر فلاسفه کلاسیک (افلاطون و ارسطو)، در ذیل جست‌وجوی زندگی سعادت‌مندان، به جست‌وجوی دولت، حاکم و شهروند خوب نیز پرداخته است. اصولاً اینکه علاقه یک شهروند یونانی نمی‌توانسته جدا از علاقه سیاسی او باشد و سیاست در دوره کلاسیک، ادامه اخلاق است خود به تنهایی کافی بوده تا تعمیمی صورت گیرد و تلقی رایج در مورد نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سقراط، اشتقاق سیاست از اخلاق را تأیید کند و یک مدل سیاست اخلاقی را ارائه دهد.

اما از سوی دیگر قرائنی مبنی بر این وجود دارد که کانون تفکر سقراط، اخلاق بوده و سیاست یکی از موضوعاتی است که کمترین توجه او را به خود اختصاص داده است. دفاعیه سقراط به عنوان شاهد این مدعا نشان می‌دهد که زندگی و عمل سیاسی وی محدود به شرکت در چند جنگ و یک بار حضور در انجمن شهر بوده و از مداخله در امور شهر اجتناب می‌ورزیده است. او حتی در جانبداری‌ها و دوستی‌هایش، گروه و دسته خاصی را ترجیح نمی‌دهد و با گروه‌های مختلف سیاسی برخورد می‌کند به طوری که گاتری تاریخ‌نویس فلسفه با استناد به این عدم دلبستگی و تعلق گروهی معتقد است «نمی‌توان درباره نظریه سیاسی سقراط سخن آخر را گفت.» (گاتری، ۱۳۷۶: ۱۷۰) همچنین سقراط‌پژوه برجسته ولاستوس، قدمی فراتر می‌گذارد و با تأکید بر چهره تاریخی سقراط، تعریف یا معرفی دولت و حاکم ایده‌آل را منسوب به

سقراط نمی‌داند و بر این باور است که اصولاً سقراط فیلسوف سیاسی نیست. (ولاستوس، ۱۹۹۶: ۱۳۸) بنابراین ما در اینجا با سقراطی مواجهیم که نه تنها زندگی سیاسی فعالانه‌ای ندارد بلکه فاقد نظریه سیاسی خاص و نیز فاقد فلسفه سیاسی است و اصولاً با معیارهای عصر خویش در مورد توأمان بودن دلبستگی به امور سیاسی و زندگی شخصی که در سخنان پریکلز به عنوان یکی از نمایندگان این عصر آمده (توسیدید، ۱۳۷۷) فاصله دارد.

اما با پیش رو قرار دادن این دو سویه متفاوت و بلکه متضاد که یکی با کلی‌گویی و تعمیم‌بخشی، از نسبت تثبیت‌شده اخلاق و سیاست نزد سقراط دفاع می‌کند و دیگری با کدهای تاریخی، فقدان اندیشه و عمل سیاسی سقراط را یادآور می‌شود و چه‌بسا تکیه صرف بر آنها، جست‌وجو برای یافتن نسبت اخلاق و سیاست را منتفی سازد، ضرورت طرح پرسش از نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سقراط شکل می‌گیرد. البته نکته‌ای که این پرسش را متفاوت و ضرورتش را تقویت می‌کند، در همان سویه‌های مورد اشاره نهفته است به این معنا که در اینجا به منظور پرهیز از اعمال پارادایم‌های قبلی که به شکل دکترینی غیر واقعی در مورد سقراط ترسیم شده‌اند و بدفهمی‌هایی را ایجاد کرده‌اند، با فاصله گرفتن از تعمیم‌ها، به سقراط به عنوان شخصیت-اندیشه‌ای مستقل نگریسته می‌شود و «سقراط تاریخی» که اصطلاحی برای پوشش دادن این استقلال است - و جلوتر به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت - در کانون پرسش قرار می‌گیرد. بنابراین جایگیری «سقراط تاریخی» در پرسش فوق این اهمیت را دارد که هم‌زمان قرار گرفتن در افق فکری سقراط به عنوان شخصیت-اندیشه‌ای مستقل و کشف نسبت اخلاق و سیاست نزد وی رخ می‌دهد؛ گرچه بلافاصله باید افزود هرگونه قضاوتی در مورد نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سقراط تاریخی، در اختیار داشتن تصویری از او را می‌طلبد که خود محل بحث و تأمل بوده و اصولاً به «مشکله سقراطی» برمی‌گردد - موضوعی که اهتمام به آن از مقدمات ضروری پژوهش-کتاب حاضر است.

مشکله سقراطی

در اساس و بنیان هرگونه ارجاعی به سقراط، این پرسش نهفته است که آیا